

موضوع: ولایة المرأة علی القضاء

جلسه پنجم / ۲۷ بهمن ۱۴۰۰

استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

الاستدلال بالکتاب المجید

به آیاتی از قرآن مجید برای عدم ولایت زن در قضا استدلال شده است. حاصل بحث از آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [1] این شد که این آیه به دلالت اقتضا و قرینه مقابله، ظهور در تفضیل به ملاک فضیلت ذاتی و برتری جنس رجال بر نساء و ولایت جنس رجال بر جنس نساء دارد.

دلالت اقتضا یعنی اگر ما باشیم و مدلول وضعی خود این لفظ آیه امکان التزام به آن وجود ندارد، چرا که لازم می آید که همه مردان بر همه زنان ولایت داشته باشند که این نادرست است و در خارج تصور هم ندارد، پس معلوم می شود که مقصود برتری جنس رجال بر جنس زنان است فی نفسه و فی الجملة، یعنی هر کجا قرار بر این شد که کسی بر دیگری ولایت داشته باشد این مرد است که باید بر زن ولایت داشته باشد، در هر عرصه‌ای مطلقاً.

«الرجال قوامون علی النساء»، به چه علت؟ بما فضل الله بعضهم علی بعض؛ این «باء» سببیت است، این تفضیل هم باید ذاتی باشد، همه مفسرین هم اتفاق کردند، یعنی رجال یک فضیلت ذاتی دارند، که نصوص این فضیلت را بیان کردند، فی العقل و التدبیر و رأی و الشجاعة و... زیرا زن) : الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ [2] و...، پس رجل هم در شجاعة و هم در عقل برتر دارد..

روایات ما إخبار داده‌اند آن خصوصیتی که یک رهبر و یک حاکم و یک امیر و یک رئیس بر جامعه لازم دارد، در مرد است همانطور که آیه شریفه هم اشاره به همین دارد.

«بعضهم علی بعض» به قرینه مقابله بین رجال و نساء در صدر آیه، بعض اول به رجال و بعض دوم به نساء بر می‌گردد، و مفضول در اینجا نساء است، چرا که آیه می‌فرماید الرجال قوامون علی النساء.

شبهه

یک تفسیر بدون مبنا بیان شده، که البته این تفسیر به این کیفیت، خروج از معنی آیه هم است، در مورد آیه شریفه الرجال قوامون علی النساء، شخصی مدعی شده است که چون قوام زندگی در محیط خانواده به زن است، الرجال قائم علی النساء، یعنی استواری و روی پا ایستادن مرد در محیط خانه، بر زن است، اگر زن نباشد با آن مهر و لطافت و مدیریت فرزندان و خانه مرد ناتوان می‌شود، در نتیجه الرجال قوامون علی النساء.

اینطور تفسیر کردن، خلاف ماده قوام است، زیرا قائم علی فلان، مثل الأمير قائم علی الرعية است، علاوه بر این با سیاق آیه هم که می‌فرماید «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و آن روایات فوق حد استفاضه ای که ملاکات فضیلت مرد بر زنان را می‌گوید، این تفسیر هم با

ظاهر سیاق آیه و هم با نصوص متواتره ای که مربوط به این آیه می شوند در تفضیل رجال بر نساء با همه اینها مخالفت دارد.

البته این مطلب اصلاً شایسته این نیست که در کتاب علمی بیاوریم، اما از این جهت که در بعضی محافل رسمی مطرح شده بود در اینجا بیان کردیم.

سوال: اگر قوامون بالنساء بود درست می شد؟
جواب: ما هم گفتیم که خلاف وضع لغوی است.

سوال: شاید به این معنی است که مسئولیت و بار سرپرستی زنان بر مردان است و وظیفه مردان است؟

جواب: این همان معنی ولایت مرد بر زن است که ما می گوئیم یعنی از جهت هزینه و مخارج و حفظ عفت و آبروی زن و حراست از امنیت زن، به عهده مرد است، از حیث مدیریت، زن حق ندارد بدون اجازه شوهر از منزل بیرون برود، باز هم به خاطر اینکه شارع مقدس، در تدبیر و در اندیشه و مدیریت، نظر مرد را معتبر دانسته است، یعنی مسئولیت اینکه زن بیرون برود و یک اتفاقی بیفتد و مرد بی تفاوت باشد فردا این مرد است که مؤاخذه می شود، که مگر ما به تو نگفتیم که زمام بیرون رفتن زن به دست مرد است چرا بی تفاوتی کردی و عنان را به دست زن سپردی و به او گفתי که تو آزاد هستی که به هر کجا که می خواهی بروی و بیایی.

در روایت صحیحه دارد که زن وقتی عطر می زند و بیرون می رود خداوند و ملائکه و لاعین این مرد را لعنت می کنند تا زمانی که این زن به منزل برگردد، و این زن را هم لعنت می کنند، چرا که مسئولیت این زن به عهده مرد است، چرا که این ولایت به مرد داده شد که بیرون رفتن زن را کنترل کند،

... (النساء عی و عورة فاستروا عیهن بالسکوت واستروا عوراتهن بالبیوت [3]).

در نصوص مستفیضه است، به هرحال این آیه دلالت آن بر این مطلب ثابت است به قرینه دلالت اقتضاء و با این تقریبی که بیان کردیم.

معنی دلالت اقتضاء هم این است که اگر این دلالت نباشد معقول نیست و ممکن نیست ، و امر کذب و خلاف عقل و خلاف وجدان و خلاف عادت لازم می آید، فلذا مثل «فسأل القرية» می شود که می گوید از خود قرية سوال پرس ، چطور معقول نیست که کسی از در و دیوار سوال پرسد، اینجا هم اگر کل رجال بر همه ولایت داشته باشند، اصلاً معقول نیست ، در نتیجه مراد جنس است و از طرفی هم قرینه مقابله می گوید که مفصل علیه زن است و مفصل مرد است.

اگر کسی بر این خدشه کند که این نظر به أسرة دارد، به خاطر اینکه این « بما انفقوا » که تعلیل فرموده است در نتیجه این نظر به آن دارد.

که ما عرض کردیم که بر فرضی که این بنا را بگذاریم باز هم به دلالت التزامی و ملازمه قطعی این است که کسی که صلاحیت برای مدیریت اسره نداشته باشد به طریق اولی صلاحیت برای محیط جامعه ندارد.

سوال: به خاطر جهت انفاق آن است، از این جهت صلاحیت ندارد؟
جواب: آنجا هم مدیریت و تدبیر می خواهد، اولین چیزی که رهبری و ولایت جامعه نیاز دارد تدبیر است.

سوال: آنجا چون انفاق بر عهده مرد بود و زن خودش مالی نداشت، آنجا به خاطر آن خصوصیت خاص است؟
جواب: آیه می گوید « و بما »، نه اینکه « فقط بما »، این تاکید می کند، پس وقتی این اثبات می کند که زن در محیط اسره نمی تواند، در محیطی که به مراتب بالاتر از این است با خطرات بیشتر با اعراض و نفوس و دماء و فروج مسلمین بخواهد به دست او باشد این به طریق فحوا است، و قطعی است و شکی نیست، چرا که محیط اسره خیلی کوچک تر است، چون کسی را نمی خواهد بکشد و بزند.

بنابراین نتیجه این می شود که کلا رجال بر زنان قوام هستند و ولایت دارند، در محیط خانواده دو ملاک دارد ولی در محیط غیر از خانواده یک ملاک دارد که ملاک اصلی است که آن هم همان فضیلت ذاتی است.

استدلال به آیه: ﴿أَوْمَنْ يُنْسَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ [4]
این آیه به دلالت نصوص مفسره و اجماع همه مفسرین به این معنی است: آیا شما کسی را فرزند خدا قرار می دهید و می گوید که ملائکه از جنس اناث و زن هستند، در حالی که طبیعت این جنس این است که خودش را آرایش کند و نشان بدهد، ﴿أَوْمَنْ يُنْسَأُ فِي الْحِلْيَةِ﴾، او اصلاً طبع او این است، آرایش کردن در انواع زیورها، ﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾، خصام، خصم یخاصم مخاصمة خصام، مانند حاسب یحاسب محاسبة حساب.

و هم فی المخاصمة، چرا در مخاصمه بیان شده است، و چرا غیر مبین گفته شده است؟ به این معنی است که او در بیان حق خود و دفاع بیانی و اثبات برهانی و استدلالی حق خود، در منازعات عاجز است، نه فقط در حق خود بلکه زن در مطلق مشاجرات و مخاصمات در بیان و اثبات حق، ناقص است، غیر مبین است، یعنی منطبق و واضح و متقنی طبعاً ندارد، قوتی در اثبات و ارائه حق و بیان برهانی و استدلالی ندارد، این می شود خصام غیر مبین.

وقتی خدای متعال گزارش می دهد که زن چنین وضعی دارد، در مقام اقامه برهان و اثبات حق، پس او در ولایت بر عموم رجال و نساء صلاحیت ندارد، این آیه بالملازمه دلالت بر این معنی دارد.

استدلال به آیه:

﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ [5]

در مقام شهادت گفته است که شهادت یک زن قبول نیست ، برای اینکه این ضلالت یا به معنای نسیان است یا به معنای گمراهی است ، ما گفتیم معنای گمراهی عمومی می تواند باشد ، «فذکر انما انت مذکر» ، ای پیامبر تذکر بده، تذکر از چه چیزی؟! تذکر از گمراهی است ، یعنی وقتی که خدای تعالی به پیامبر امر می کند که تذکر بده، در تمام آیاتی که به پیامبر امر می کند «ذکر» ، منظور همین است، اینجا هم می گوید تذکر احدهما الاخری.

بعضی گفتند که این فقط مربوط به نسیان است، گفتیم که این حرف درست نیست و فقط مربوط به نسیان نیست ، بلکه در ضلالت هم همینطور است، تضل به معنی تنسی نیست، تضل و ماده ضلالت در قرآن مجید ، ببینید که چگونه استعمال شده است.

«گمراه شود» اینگونه است که زن به گونه ای آفریده شده است که رقیق القلب است ، و محاط در عواطف و احساسات است و این زن با این توصیفات، در مقابل قتل و شکنجه و یا حوادث تکان دهنده ای که در مشاجرات و مخاصمات -چه در امور مالی و جنسی، چه در جرح و قتل - نمی توان أعراض و نفوس و دماء مسلمین را به زن سپرد تا زن بر اینها ولایت داشته باشند، زیرا زن در جایگاهی است که در نهایت تاثیر را در عاطفه و احساسات دارد، کسی که به خاطر یک شهادت، گمراه می شود ، در محکمه قضا که می خواهد ولایت داشته باشد و طرفین را مشاهده کند، در آنجا به طریق اولی این ضلالت به سراغ او می آید.

شهادت یک نفر زن قبول نیست به خاطر این تعلیلی که آیه فرموده است ، تعلیل را در نظر می گیریم و این را سریان می دهیم به مسأله قضا ، برای قضا به طریق فحوای این صلاحیت را ندارد.

اینکه می گوید مذاق شرع را به دست می آوردند از اینچنین جاهایی است، از این آیات است، مذاق شرع همینطوری نیست که کسی بگوید ذوق من اینطور می فهمد، بلکه مذاق شرع باید مدلل باشد به مطلقاتی کتاب و سنت.

استدلال به آیه : ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ [6]

این آیه در صدر آن دارد ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ﴾ ، این در مقام این است که اختیار و ولایت رد زن را به عهده مرد بگذارد. «بعولتهن احق بردهن» یعنی ولایت با اینها است، بعد تعلیل فرموده است ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾

این مناسبت حکم و موضوع و صدر و ذیل اقتضاء می کند که این « وللرجال علیهن درجه» در مقام تعلیل حکمی را که در صدر آیه- ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ﴾ -فرموده است ، باشد، «بعولتهن احق بردهن» بخاطر این است که «للرجال علیهن درجه»، فی العقل و التدبیر و

الفضل، همان «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض» که در آیه اول آمده است، این آیه هم اشاره به همان دارد.
در نتیجه این آیه هم دلالت دارد که زن مفضول است مرد افضل است، حال سوال این است که آیه مفضول می توان بر افضل ولایت داشته باشد؟ خیر

[1]سوره نساء، آیه ۳۴.

[2]نهج البلاغه، صبحي صالح، ج ۱، ص ۴۰۵، حکمة ۳۱.

[3]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۱۴، ص ۱۷۳، أبواب مقدمات النكاح وآدابه،

باب ۱۳۱، ح ۱، ط الإسلامية.

[4]سوره زخرف، آیه ۱۸.

[5]سوره بقره، آیه ۲۸۲.

[6]سوره بقره، آیه ۲۲۸.